

طالبان در تله بی‌ثباتی کنترل شده آمریکا



عبدالناصر نورزاد

استاد پیشین دانشگاه کابل

هدف این نوشتار این است تا مخاطبان گرامی بدانند که برای فهم دقیق این درام منطقه‌ای باید از سطح رویدادها فراتر رفت و به منطق‌های پشت صحنه نگاه کرد؛ چه کسی طالبان را «فرصت» معرفی کرد، چه کسی از فرصت سود برد، و چه بازیگری دیگری حاضر است این فرصت را تبدیل به باری غیرقابل تحمل کند؟ تنها با این خوانش استراتژیک می‌توان سناریوهای آتی را سنجید؛ استمرار کنترل شده، تبدیل طالبان به بازیگر حاشیه‌ای، یا یک ترکیب آشوبناک از هر دو. هر سیاست‌ساز یا ناظر واقع‌بین که خواهان تبیین منافع منطقه‌ای و تدوین راهکار است، باید این سلسله‌علی را در رأس تحلیل‌های خود قرار دهد. در یک خط خلاصه، مسأله مرکزی این نوشته آن است که تضاد فعلی میان پاکستان و طالبان را نباید صرفاً محصول اختلافات منطقه‌ای، رقابت با هند یا نشست‌های دیپلماتیک مانند کنفرانس مسکو دانست. ریشه این درگیری عمیق‌تر و ساختاری‌تر است؛ بازاندیشی و بازطراحی راهبردی آمریکا در منطقه یعنی تبدیل طالبان از یک معضل مشروعیت‌زدا به یک «ابزار استراتژیک قابل مصرف» و هم‌زمان تلاش پاکستان برای حراست از سهم خود در بازی بزرگ تازه‌ای که واشنگتن در حال پیاده‌سازی آن است. این متن کوشیده است ساختار این ادعا را با صراحت و منطق تقویت کند و نشان دهد چگونه طالبان در این بازی هم «فرصت» بوده‌اند و هم اکنون در معرض «تنبیه» قرار گرفته‌اند. واشنگتن طالبان را بسته به لحظه و ضرورت به عنوان یک فرصت استراتژیک دیده است؛ ابزاری برای تخفیف هزینه‌های مستقیم حضور نظامی، به عنوان اهرمی در معادلات جنوب و آسیای میانه، و به عنوان بستری برای بازتعریف نفوذ در کابل بدون تعهد کامل. توافق‌ها و مذاکراتی که میان نمایندگان پاکستانی (عاصم مینر، نواز و همکاران) و تیم امنیت ملی دولت ترامپ صورت گرفت، یک معناراً روشن ساخت: آمریکا به دنبال مدیریت بی‌ثباتی کنترل شده است، نه ساختن دولت پایدار یا سرمایه‌گذاری در نهادسازی بومی. طالبان در این چارچوب، هم فرصت امتیازدهی‌اند و هم پوشش ضروری برای حضور نامرئی و ابزارسازی در برابر رقبای منطقه‌ای. به عبارت دیگر، واشینگتن طالبان را به مثابه «پالس کنترلی» در یک شبکه ژئوپلیتیکی می‌بیند که در آن می‌توان فشار، تهدید و امتیاز را به صورت انتخابی اعمال کرد. پاکستان اما این معادله را نه تنها به چشم هم‌پمانی با واشینگتن که به عنوان راهی برای تضمین منافع استراتژیک خود در افغانستان تفسیر کرد. برای اسلام‌آباد، همراه شدن با برنامه‌های واشینگتن در کابل یعنی حفظ کانال‌های نفوذ، تضمین نفوذ لجستیکی و اطلاعاتی، و همچنین بهره‌برداری از جایگاه افغانستان به عنوان سبزی عمیق منطقه‌ای. کمک‌های مالی از منابع عربی، حمایت اطلاعاتی و لاینگ‌های انگلیسی همه دست به دست هم داده‌اند تا پاکستان ابزارهای مدرن نظامی و سیاسی لازم برای ایجاد فشار و «تنبیه هدفمند» بازیگران نامطلوب را در اختیار داشته باشد. اما این متحدی شکننده است؛ همراهی پاکستان با واشینگتن نه الزاماً همگرایی ایدئولوژیک که تا کنیک محافظت از منافع خرد منطقه‌ای است. ماهیت کنونی جنگ میان پاکستان و طالبان، نامتقارن و از حیث تکنیکی یک‌طرفه به نفع پاکستان است. واقعیت تلخ‌تر آن است که طالبان عملاً ابزاری بیش نبوده‌اند و این ابزار زمانی مخاطره‌آمیز خواهد شد که تصمیم‌گیران خارجی بخواهند آنها را به عنوان یک متغیر نامطلوب حذف یا معاوضه کنند. طالبان توانستند با کمک خارجی و در بستر سیاست‌های واشنگتن و هم‌پیمانان منطقه‌ای، امنیتی و مشروعی را در بخش‌هایی از افغانستان برقرار کنند امنیتی که بر هزینهٔ آزادی‌ها، سرکوب جامعه مدنی و حذف رقبای سیاسی ساخته شده بود. اما همان امنیت ساختگی به سرعت به کابوسی برای طالبان تبدیل شد؛ سایه‌ای که خود ایجاد کرده بودند حالا برایشان تهدیدآمیز است. گروهی که دسترسی به مشروعیت بین‌المللی، حمایت پایدار داخلی یا پذیرش منطقه‌ای ندارد، به‌راحتی می‌تواند تبدیل به لگد مال سیاست بزرگ‌تر شود. درون افغانستان نیز طالبان واجد دشمنان بالقوه فراوانند: مردم نازاری، سیاست‌مداران منزوی شده، کنشگران مدنی، فرهنگ فروکاست شده به سطح ایدئولوژی و مهم‌تر از همه زنان که هم از منظر حقوقی و هم از منظر نمادین به عنوان بزرگ‌ترین نقطه مخالفت با مشروعیت طالبان ظاهر می‌شوند. این دشمنان درونی در صورت هم‌افزایی سازمان یافته می‌توانند ظرف زمانی بالقوه قدرت طالبان را تسریع کنند. هرچند که هنوز برای پیش‌بینی سقوط قریب‌الوقوع آنان زود است، اما پتانسیل تاریخی و اجتماعی برای تضعیف ساختار طالبان کاملاً موجود است. حوادثی مانند پرونده‌های قضایی بین‌المللی و احکام نمادین (مثل احضارها و صدور حکم بازداشت در مادرید) و تشدید تحریم‌ها، اگرچه بیشتر نمادین و ذهنی‌اند، اما نقش مهمی در شکل‌دهی افکار عمومی و مشروعیت بین‌المللی طالبان دارند. این ابزارها زمینه‌ساز محدودیت‌های دیپلماتیک و اقتصادی‌اند و می‌توانند به تدریج ظرفیت عمل طالبان را تضعیف کنند. نقطهٔ تمایز آنجاست که این اقدامات هم‌زمان با بازی تبدیل طالبان از «ابزار قابل استفاده» به «بار غیرقابل کنترل» رخ می‌دهد؛ زمانی که بازیگران خارجی تصمیم می‌گیرند طالبان را کنار بگذارند یا معاوضه کنند، نه صرفاً تنبیه نمایند. در این چارچوب، آنچه اکنون مشاهده می‌کنیم نه یک نزاع صرف فرماتیک محلی که پروسه‌ای پیچیده و چند سطحی است: آمریکا طالبان را به عنوان یک فرصت استراتژیک مدیریت کرده؛ پاکستان از این مدیریت برای تضمین منافع شکننده خود استفاده کرده؛ و طالبان در این فرایند هم قربانی ابزارسازی‌اند و هم مخاطره تنبیه. زیرا هرگاه بیش از حد «خودمختار» عمل کنند، تبدیل به هدف اصلاح یا حذف تاکتیکی می‌شوند. افزون بر این، ساختارهای درونی افغانستان شامل جامعه مدنی، زنان و اکوسیستم سیاسی توان بالقوه تخریب پایه‌های طالبان را دارد؛ اما این پتانسیم، تا زمانی که بازیگران بین‌المللی اصلی منافع خود را به‌طور کامل باز چینی نکنند، به‌کندی رخ خواهد داد.

دکتر تقی آزادارمکی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

بی‌اهمیتی جامعه

به ایده‌آلیسم

ورادیکالیسم



مفهوم زندگی کلیدواژه تحولات آینده ایران خواهد بود

انرژی زیادی از ساخت سیاسی به ساحت اجتماعی منتقل شده است

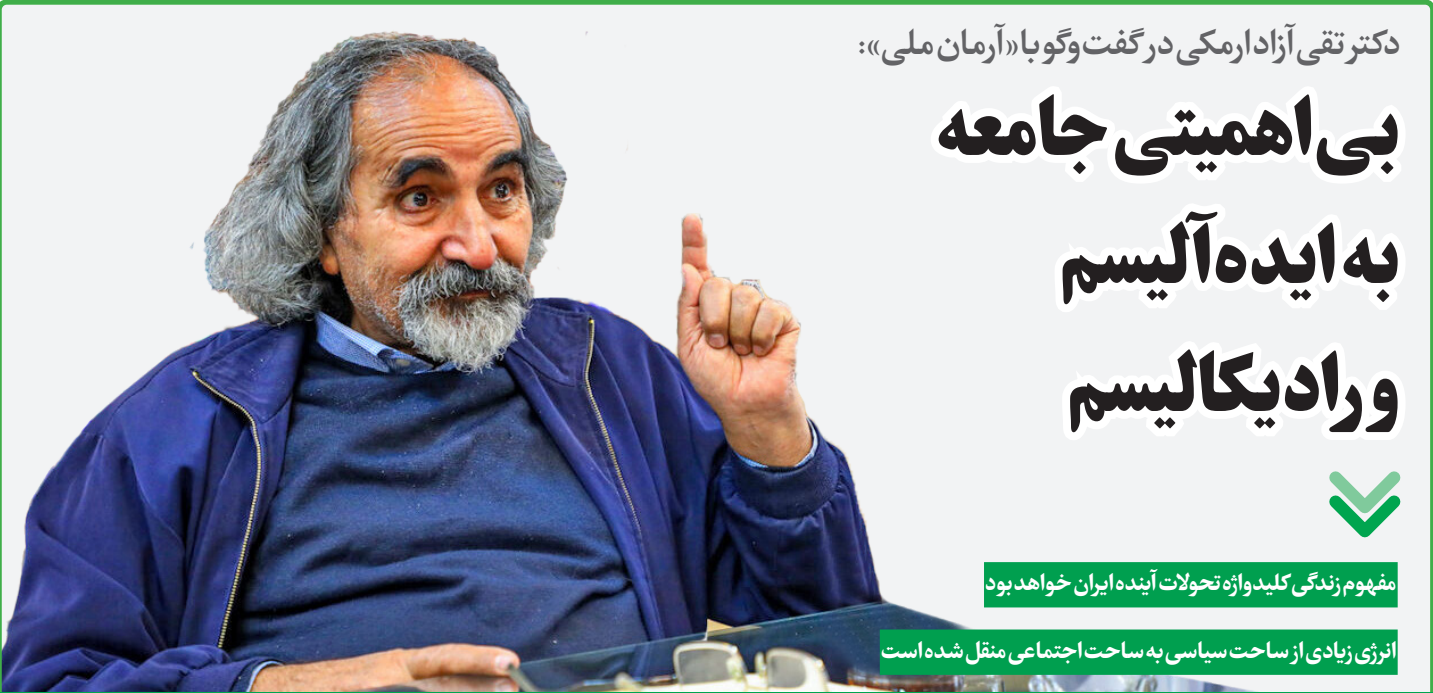
آرمان ملی – احسان انصاری؛ چرا جامعه ایران در شرایطی قرار گرفته که چشم‌انداز آینده مبهم شده است؟ مهم‌ترین اولویت‌های اجتماعی برای تغییر وضعیت موجود چیست؟ جامعه ایران در وضعیت تغییر از چه مسیری عبور خواهد کرد؟ «آرمان ملی» برای پاسخ به این سوالات با دکتر تقی آزادارمکی استاد دانشگاه و جامعه‌شناس گفت‌وگو کرده است. آزادارمکی معتقد است: «جامعه همواره در حال تغییر بوده است. تفاوت در اینجاست که این تغییرات از شکل پنهان خود خارج شده و در سطح جامعه آشکار شده است. در چنین شرایطی ساختارهای سیاسی ناگزیر به تبعیت از تغییرات اجتماعی خواهند بود و امر سیاسی تحت

از منظر جامعه‌شناختی هنگامی یک جامعه در وضعیت غیرقابل پیش‌بینی قرار می‌گیرد به چه معناست؟

امروز مردم دنبال نوعی از قدرت سیاسی هستند که بتوانند در کنار آن کنش‌گری اجتماعی انجام دهند. دموکراسی در هیچ جامعه‌ای با یک دولت قدرتمند به وجود نمی‌آید. دموکراسی زمانی شکل می‌گیرد که براساس جنگ یا انقلاب کلیت شکله نظام سیاسی فرو ریخته و نظام جدیدی ایجاد شده است. این وضعیت به خصوص درباره جنگ‌های مهم و بزرگ تاریخ عینیت بیشتری داشته است. امروز جامعه ایرانی به این نتیجه رسیده که دولت توانایی حل مشکلات آن را ندارد. به همین دلیل جامعه امروز به جای فروپاشی و ویرانگری، منطق دیگری پیدا کرده است. جامعه ایران در حال انتقال قدرت از ساحت سیاسی به ساحت اجتماعی است تا از این طریق دولت منتخب خود را بساخت کند. جامعه ایران در شرایطی قرار گرفته که امکان استقرار یک دولت اقتدارگرای تمامیت‌خواه را فراهم نمی‌کند. اغلب کشورهایی که امروز دارای دموکراسی هستند این مرحله را در تاریخ خود طی کرده‌اند. شاید زودتر از ما این مرحله را طی کرده باشند، اما در یک مقطع زمانی این مرحله را پشت سر گذاشته‌اند. این وضعیت در کشورهایی مانند فرانسه، آمریکا و انگلیس رخ داده است. در اغلب این کشورها هنگامی که گروه‌های تمامیت‌خواه و اقتدارگرا اجازه نفس کشیدن به حیات اجتماعی خود را داده‌اند از این مرحله عبور کرده و به سمت دموکراسی حرکت کرده‌اند. هنگامی که یک دولت تمامیت‌خواه در جامعه مستقر است، کسی نمی‌تواند دنبال نقد وضعیت موجود و حرکت به سمت دموکراسی باشد. با این وجود هنگامی که دولت از قدرت فاصله می‌گیرد و در سمت دیگر فساد گسترش می‌یابد، شرایط برای بروز دموکراسی فراهم می‌شود. زمینه این اتفاق یک جنگ یا انقلاب داخلی بوده است. ما در سال‌های پس از جنگ می‌می‌توانستیم به سمت دموکراسی حرکت کنیم. این در حالی بود که در آن مقطع زمانی دارای نقاط قوت مهمی هم بودیم. با این وجود در تحقق پروژه شکست خوردیم. در شرایط کنونی تحریم‌ها ما را در شرایط جنگی قرار داده و این وضعیت باعث شده که فغان از ساختارهای ناتوان بلند شود.

یعنی معتقدید از پس یک دوران سخت، گشایش اتفاق خواهد افتاد؟

بله، مسأله حایز اهمیت در این زمینه این است که انرژی زیادی که در گذشته برای تمرکز قدرت مصرف می‌شد امروز به سطح جامعه کشانده شده است. امروز نیروهای موثر به‌ایرانی که در بالا باشند تلاش می‌کنند در پایین و در زیست جهان اجتماعی فعالیت کنند. به همین دلیل مجلس از قدرت کافی برای تصویب یک لایحه و الزام دولت به اجرای آن برخوردار نیست. اگرچه این مسأله به نوعی نشان از ضعف دارد اما در عین حال به معنای آمادگی برای ورود به مرحله جدید هم هست. نظام و ساختاری که در آن دموکراسی و قانون‌گرایی نمود بیشتری داشته باشد. در این شرایط ممکن است پوپولیست‌ها همچنان تحرک خود را داشته باشند. مجموعه انرژی که در ده‌های نخستین انقلاب و دهه بعدی در بالا متمرکز شده، امروز به سطوح پایین جامعه منتقل شده است. هنگامی که این انرژی انبوه یک‌باره به سطح پایین جامعه منتقل می‌شود، موجب تلاطم شدید خواهد شد. به همین



تأثیر امر اجتماعی قرار خواهد گرفت. امروز معنا، مفهوم و لذت زیستن برای مردم مهم شده است. نسل جدید ما نه نسل لمپن است، نه نسل بی‌دین و نه نسل ایده‌آل‌گرا. نسل جدید نسل واقع‌گراست. سوال مهم نسل جدید نیز این است که زندگی من چه شد؟ در این زمینه اگر پاسخ مناسب دریافت نکنم به مهاجرت و ترک موقعیت تهدید می‌کنم. امروز مهم‌ترین دغدغه مردم ایران مفهوم زندگی است و کمتر به ساحت‌های ایدئولوژیک توجه نشان می‌دهند. مردم ایران از رویکردهای ایده‌آلیستی و کمال‌گرایانه عبور کرده‌اند. در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

مفهوم زندگی به محرک تغییر تبدیل شده است؟

در واقعیت اجتماعی مردم براساس آزمون و خطا عمل می‌کنند. امروز مردم ایران تصمیمات متعددی برای زندگی خود می‌گیرند. به عنوان مثال مغازه‌داری که در ابتدا یک مغازه لازم‌التحریر دائر می‌کند، هنگامی که متوجه می‌شود در این کار سود کافی وجود ندارد ماهیت مغازه خود را تغییر می‌دهد و مغازه خود را به سوپرمارکت تغییر می‌دهد. حتی اگر در این زمینه نیز موفق نشد تصمیم دیگری می‌گیرد و مغازه جدیدی با ماهیت متفاوت دائر می‌کند. این مسأله نشان می‌دهد که مردم ایران براساس آزمون و خطا تصمیم‌گیری می‌کنند. نکته حایز اهمیت اینکه بستری که آزمون و خطا در آن اتفاق می‌افتد معطوف به نظام سیاسی است. این آزمون و خطا در مسائل دیگر اجتماعی مانند دوست‌یابی نیز وجود دارد. امروز مردم ایران در پیدا کردن دوست دغدغه‌های متفاوتی دارند و براساس آزمون و خطا برای خود دوست پیدا می‌کنند. این آزمون و خطا در مسائل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نیز وجود دارد. به همین دلیل ما دیگر به دام ایده‌آلیسم و رادیکالیسم نمی‌افتیم، نه دچار تحجر می‌شویم و نه دچار یک آرمان‌خواهی بزرگ. در چنین شرایطی است که اگر وضعیت اقتصادی ساماندهی شود و نظام سیاسی هم چنین تغییراتی را در خود ایجاد کند می‌توان به دموکراسی دست یافت.

این تغییر در هرم بالای قدرت هم درک شده است؟

امروز همه مسئولان متوجه این وضعیت شده‌اند. جامعه ایران در حال حرکت به سمت جدید است. به همین دلیل شاهد برنامه‌ریزی‌های جدیدی است. جنبش‌های اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که رقیب رادیکال و خطر فروپاشی وجود نداشته باشد. اگر آمریکا ایران را تهدید نظامی نمی‌کرد جامعه ایران خیلی زود تر فضای مدنی و دموکراسی خود را پیدا می‌کرد. اگر برخی سستولان افشارگی نمی‌کردند، جامعه از برخی نهادهای ناکارآمد، وزیران پیر و مدیران ناتوان عبور می‌کرد. تغییر متوقف نشده که دوباره رخ بدهد. جامعه همواره در حال تغییر بوده است. تفاوت در اینجاست که این تغییرات از شکل پنهان خود خارج شده و در سطح جامعه آشکار شده است. در چنین شرایطی ساختارهای سیاسی ناگزیر به تبعیت از تغییرات اجتماعی خواهند بود و امر سیاسی تحت تأثیر امر اجتماعی قرار خواهد گرفت. امروز معنا، مفهوم و لذت زیستن برای مردم مهم شده است. نسل جدید ما نه نسل لمپن است، نه نسل بی‌دین و نه نسل ایده‌آل‌گرا. نسل جدید نسلی واقع‌گراست. در این زمینه اگر پاسخ مناسب دریافت نکنم به مهاجرت و ترک موقعیت تهدید می‌کنم. امروز مهم‌ترین دغدغه مردم ایران مفهوم زندگی است و کمتر به ساحت‌های ایدئولوژیک توجه نشان می‌دهند. مردم ایران از رویکردهای ایده‌آلیستی و کمال‌گرایانه عبور کرده‌اند. هنگامی که ساحت‌های ایدئولوژیک در جامعه متحول شد، دیگر رادیکالیسمی که شدت عمل به خرج دهد وجود ندارد. در چنین شرایطی چاره‌ای جز توجه به مطالبات اجتماعی وجود نخواهد داشت. اینجاست که می‌توان نسبت به دمکراسی و تقویت نهادهای مدنی امیدوار بود.

غلامرضا انصاری مطرح کرد:

امکان فروش نفت به هند با توجه به شرایط فعلی وجود دارد

و ی افزود: اگر به سوابق ایران و هند نگاهی بندازیم، حتی در آن زمانی که مسلط روابط هند و آمریکا در بالاترین حد ممکن بود و تحولات بین‌المللی هم بدین صورت نبود، روابط ایران و هند به شکلی بود که برای معاملات خود راهی پیدا می‌کردند. در حال حاضر باتوجه به شرایط فعلی، می‌توان راه‌های مختلفی برای ادامه روابط ایران و هند پیدا کرد و روابط این دو کشور به رغم اسنپ یک و بازگشت تحریم‌ها، ادامه پیدا کرده و حتی باتوجه به تحولات منطقه گسترش پیدا کرده است. انصاری ادامه داد: امکان فروش نفت به هند باتوجه به شرایط

فعلی وجود دارد. زیرا هندی‌ها به دنبال تنوع برای تأمین منابع خود هستند، بنابراین ایران می‌تواند سهمی از این تنوع را به خود اختصاص دهد و به جای اینکه پول نفت را بگیرد، کالاهای اساسی را دریافت کند. بنده معتقدم باتوجه به رشد اقتصاد این کشور، هند به منابع انرژی بیشتری نیاز خواهد داشت و ایران نیز می‌تواند یکی از تأمین کنندگان این منابع باشد. سفیر پیشین ایران در هند تصریح کرد: هندی‌ها در رابطه خود با آمریکا، بازسازی ارتباطشان با چین و همچنین ادامه ارتباط با روسیه، ثابت کردند که محور اصلی را منافعشان قرار دادند.

گزارش

بیم‌و امیدهای فصل جدید ایران و غرب
با پایان رسمی بهرام

ادامه‌تش یا توافق دوباره؟

۱۰ سال از روزی که قطع‌نامه ۲۲۳۱ مهر تاییدی بر توافق هسته‌ای زد گذشت. حالا، دیگر نه اثری از بهرام باقی مانده و نه روابط ایران با غرب شباهتی به زمان امضای توافق هسته‌ای دارد. با پایان بازه ۱۰ ساله، قطع‌نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل منقضی می‌شود و این رخداد، پرسش‌هایی اساسی پیش‌روی افکار عمومی و تحلیل‌گران قرار داده است. همزمان، وزیر خارجه ایران در نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل، انقضای این قطع‌نامه را به معنای پایان شش قطع‌نامه شورای امنیت علیه ایران و غیرقانونی بودن فعال کردن مکانیسم ماشه (اسنپ‌بک) دانسته است. عراقی‌ها تأکید کرده که این مکانیسم، بدون برخورداری از مبنای مشروع و حقوقی به صورت یک جانبه از سوی سه کشور انگلیس، فرانسه و آلمان فعال شده است و به همین دلیل غیرقانونی است. وزارت خارجه نیز با انتشار بیانیه‌ای پایان قطع‌نامه ۲۲۳۱ را اعلام کرده و فعال شدن اسنپ‌بک و قطع‌نامه‌های پیشین علیه ایران را غیرقانونی دانسته است. وزارت خارجه در بیانیه خود تأکید کرده که حدود ۱۴۰ کشور عضو جنبش عدم تعهد نیز از موضع ایران و غیرقانونی بودن اقدام اروپا حمایت کرده‌اند. در مقابل اما بسیاری از کشورها، هماهنگ با اقدام تروئیکای اروپا (انگلیس، فرانسه، آلمان) یکی پس از دیگری به روند اعمال دوباره تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران پیوسته‌اند. هرچند که در این بین، روسیه و چین به عنوان دو عضو شورای امنیت سازمان ملل، روند بازگشت قطع‌نامه‌ها و تحریم‌ها علیه ایران را زیر سوال برنند و اعلام کردند که با آن همراهی نمی‌کنند.

آغاز توافق هسته‌ای

۲۳ تیر ۹۴، محمدجواد ظریف، وزیر خارجه وقت ایران، در کنار وزرای خارجه پنج عضو شورای امنیت به اضافه آلمان و اتحادیه اروپا مقابل دوربین‌های متعدد رسانه‌های بین‌المللی حاضر شد و حصول توافق هسته‌ای را اعلام کرد. با آغاز روند توافق، مهر ماه، شورای امنیت سازمان ملل قطع‌نامه ۲۲۳۱ را تصویب کرد. این قطع‌نامه شش قطع‌نامه پیشین علیه را لغو می‌کرد و محورهای اصلی توافق هسته‌ای موسوم به بهرام را مورد تایید قرار می‌داد. قطع‌نامه ۲۲۳۱ موعدی ۱۰ ساله داشت که امروز، شنبه، ۲۶ مهر به پایان رسید. موعد حقوقی توافق هسته‌ای در حالی به پایان رسید که سه سال پس از توافق، آمریکا به صورت یک جانبه این رخ خارج شد. در اردیبهشت ۹۷ دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا بهرام را توافقی خسارت‌بار برای آمریکا دانست و با صدور فرمانی اجرایی خروج یک جانبه و یک‌باره آمریکا را اعلام کرد. خروج آمریکا مساوی با اعمال دوباره تحریم‌های یک‌جانبه و فشار بر دیگر کشورها برای پیوستن به این تحریم‌ها بود. در آغاز راه، دیگر اعضای توافق هسته‌ای از موضع آمریکا حمایت کردند و حتی مذاکراتی برای را اندازی سازوکارهای مبادلاتی میان ایران و کشورهای اروپایی انجام شد. با این همه، هرچند تروئیکا و اتحادیه اروپا در ظاهر مواضعی خلاف ترامپ اتخاذ کردند، اما در عمل نتوانستند تغییر محسوسی ایجاد کنند و ترکش‌های تحریم‌های آمریکا به ایران رسید و ایران در واکنش، به صورت مرحله‌ای تعهدات بهرامی خود، را جمله غنی‌سازی اورانیوم را از ۳ تا ۶۷٪ افزایش داد.

ناکامی در احیای بهرام

پس از کنار رفتن دونالد ترامپ، مذاکرات احیای بهرام در دواول بایدن بار دیگر امیدها برای تغییر شرایط را زنده کرد. این مذاکرات در اواخر دولت دوازدهم حسن روحانی و سپس در سال نخست دولت سیزدهم سید ابراهیم رئیسی انجام شد. براساس گزارش‌ها، مذاکرات به حصول نتیجه بسیار نزدیک بود اما برخی موانع در داخل و خارج ایران جلوی آن را گرفتند. ناکامی مذاکرات احیای بهرام، دیپلماسی را به محاق برد. بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید اما پس تازهای به روابطی داده که در بن بست پس می‌برد. مذاکرات دوباره آغاز شد اما در حالی که بحث‌ها پیرامون دور ششم آن جریان داشت، حمله اسرائیل به خاک ایران، مهر یابانی بر دیپلماسی زد. در جریان جنگ دوازده روزه، آمریکا حتی به سایت‌های هسته‌ای ایران حمله کرد. حمله‌ای که طبق ادعای مقامات آمریکایی بیش از یک دهه برای انجام آن برنامه‌ریزی شده بود. کشورهای اروپایی نیز با حمایت از موضع آمریکا، روند فعال‌سازی اسنپ‌بک را آغاز کردند.

ادامه‌تش یا توافق؟

پایان بهرام، به معنای پایان فصلی پرمناقشه و البته پرفراز و نشیب از روابط ایران با آمریکا و اروپا است. در دوره ۱۰ ساله بهرام، روابط از نقطه اوج حصول توافق به برهم خوردن آن و بن بست دیپلماتیک رسید. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا که نقشی محوری در برهم خوردن توافق هسته‌ای داشت، همچنان در ادامه رویه خود سیگنال‌های متناقضی به تهران ارسال می‌کند. او از یک سو از هدف صلح با ایران می‌گوید و در سوی دیگر ایران را به حمله دوباره تهدید می‌کند. در ایران، وزارت خارجه بر حق غنی‌سازی در نظر گرفتن این حق توافق قابل حصول نیست. البته برنامه هسته‌ای اصفه قطع یک‌ای از محورهای مورد ادعای غرب است و برنامه موشکی ایران نیز در کانون توجه آنها قرار دارد. در حالی که ایران تأکید کرده برنامه موشکی کشور قابل مذاکره نیست. وضعیت کنونی، موافقان و مخالفان مذاکره در ایران را به دو طیف مقابل هم تقسیم کرده است. سرنوشت فصل جدید روابط ایران با آمریکا و اروپا، به مولفه‌های متعددی بستگی خواهد داشت.